



مرئضی خوش صحبت

دانشجوی دکتری کلام مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته

## نقش اختیار در تکلیف‌مداری و نتیجه‌گرایی و رابطه آن با آموزه قضا و قدر

حق تعالی و بخصوص باور به توحید افعالی هستند، آن‌چنان نقش مؤثر و نافذی در اندیشه و عمل آدمی دارند که به‌درستی می‌توان مدعی شد اعتقاد قوی به آن‌ها می‌تواند حیات فکری و معنوی و زندگی عملی هر کسی را دگرگون کند و انسان مستغرق در علل و عوامل مادی و طبیعی را به عالی‌ترین مراتب حیات ایمانی و موحّدانه برساند. از این‌رو شیطان تلاش می‌کند به هر وسیله‌ای انسان‌ها را از رسیدن به آن بازدارد. یکی از راه‌های ساده برای تحقق این خواست شیطان، ایجاد شبهات و وسوسه‌هاست.

### قضا و قدر و رفع تکلیف از انسان

یکی از شبهات این است که اگر همه کارها بر اساس قضا و قدر الهی انجام

قضا و قدر، یکی از مهم‌ترین باورهای دینی است؛ به‌گونه‌ای که اعتقاد به حاکمیت مشیت و اراده حق تعالی بر هستی، در زمره اصولی‌ترین باورها و نگرش‌های مؤمنانه به جهان هستی است. قضا و قدر یعنی اعتقاد به این که هر آن‌چه در این عالم تحقق می‌یابد به اذن الهی است، مشیت حق تعالی به همه وقایع و رویدادها تعلق یافته و اراده او، هر چیز را به منصف ظهور رسانده است؛ و هرچه در متن زندگی ما رخ می‌نماید در صحف و کتب الهی به ثبت و ضبط رسیده و پیش از آن که روی دهد در مراتب عالیّه وجود رقم خورده است؛ و این که حدود هستی هر موجودی به تقدیر و اندازه‌گیری او، تعیین یافته و با قضا و فرمان حتمی آن یگانه هستی، یا به عرصه وجود و تحقق گذاشته است. این باورها که از لوازم مسلم نگرش توحیدی و اعتقاد به خالقیت و ربوبیت

انسان، یا به ضرر او و یا نسبت به او خنثی باشد، به وجوب، استحباب، کراهت، حرمت و جواز آن‌ها حکم می‌کند. حکم شرعی، هیچ کس را مجبور نمی‌کند و همان‌طور که می‌بینیم، بسیاری از احکام الهی به‌طور کامل اطاعت نمی‌شود. اگر ما مجبور بودیم، وضع چنین احکامی بیهوده بود.

اما رعایت یا عدم رعایت این احکام، آثار تکوینی خاصی را بر عمل انسان مترتب می‌کند که این آثار، خود از حوادث گذشته اثر می‌پذیرند و در حوادث آینده نیز تأثیر دارند. این روابط، تکوینی هستند و مورد تکلیف ما نیستند. ما مکلفیم تا جایی که در توان داریم، اوامر و نواهی تشریحی را انجام دهیم. مقصود از توان هم، قدرت عرفی است، نه عقلی و تا جایی است که موجب عسر و حرج نباشد: «لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»<sup>۳</sup> اما خواه اطاعت صورت گیرد و خواه معصیت، رفتار ما آثاری در عالم هستی خواهد داشت که طبق نظام دیگری به نام نظام تکوین پدید می‌آیند و این نظام، مورد قضای الهی است. قضای الهی در احکام تشریحی به معنای حکم کردن است. وقتی خداوند می‌فرماید: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ» بدین معناست که خداوند حکم کرد جز او را عبادت نکنید. عبادت در این‌جا پدیده‌ای در عالم خارج نیست، بلکه مقصود بیان یک تکلیف است؛ اما عملی که به دنبال این تکلیف انجام می‌گیرد، خواه عمل به تکلیف باشد و خواه ترک آن، آثاری خواهد داشت که ما چه بخواهیم یا نخواهیم و چه بدانیم یا ندانیم، بر آن عمل مترتب می‌شود. این آثار خود دو گونه‌اند: یکی آثاری است که در دنیا ظاهر می‌شوند؛ مانند فراوانی یا کم‌شدن نعمت‌ها، دفع یا نزول بلاها و... و دیگری آثاری است که پس از مرگ و در قیامت ظاهر می‌گردند. این‌ها آثار تکوینی و مورد قضای تکوینی الهی است و ما باید بدان‌ها راضی باشیم. رضا به قضای الهی تأثیری در تکلیف ما ندارد. هنگامی که احساس می‌کنیم اختیار و قدرتی داریم، باید بینیم در آن‌جا تکلیف شرعی ما چیست و به دنبال انجام آن باشیم؛ اما این‌که این عمل چه تأثیری خواهد داشت، این تأثیر مورد تکلیف ما نیست و ما باید بدان‌ها راضی باشیم.

### پاسخ شبهه از راه توجه به نظام علیت

در نگاه قضا و قدری به عالم هستی، هر موجودی در پیوند ضروری با علل و عوامل متقدم بر خود، از زمان و مکان و جایگاه وجودی و ویژه‌های در عرصه هستی برخوردار است. هر پدیده و حادثه‌ای که به مرتبه تحقق می‌رسد مسبوق و مقرون به عللی است که همچون یک کانال وجودی، هم حدود و ثغور هستی او را دقیق تعیین و تقدر می‌بخشند و هم تحقق یا عدم تحققش را ضروری و حتمی می‌کنند؛ از این‌رو

می‌گیرد، ما برای چه باید تلاش کنیم؟ اگر بناست نتیجه کارها بر اساس قضا و قدر شکل گیرد، ما اصلاً تکلیفی نخواهیم داشت!

این شبهه کم‌وبیش از صدر اسلام مطرح بوده است. در نهج‌البلاغه آمده است که بعد از جریان جنگ صفین، شخصی به امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه عرض کرد: آیا این جریان که در جنگ گذشت، طبق قضا و قدر الهی بود؟ حضرت فرمود: بله! همه طبق قضا و قدر الهی بود. آن شخص گفت: پس زحمتهای ما بیهوده بود. حضرت در جواب فرمودند: بسیار اشتباه می‌کنی! تو گمان می‌کنی اگر چیزی بر اساس قضا و قدر الهی رخ دهد، دیگر فعالیت ما در آن تأثیری ندارد؟ اگر چنین باشد ثواب، عقاب، امر و نهی الهی همه باطل خواهند بود! وعده و وعیدهای الهی هم بی‌معنا خواهد شد!... اما خداوند پیامبران الهی را بیهوده نفرستاده و کتاب‌های آسمانی را عبث نازل نکرده است.<sup>۴</sup> این فرمایش امیرالمؤمنین علیه‌السلام بهترین دلیل برای این حقیقت است که شمول قضا و قدر بر همه امور، به معنای مجبور بودن انسان‌ها و تکلیف نداشتن آن‌ها نیست.

کثرت روایاتی که در این زمینه نقل شده<sup>۵</sup> و نیز کتاب‌های فراوانی که بزرگان به‌صورت مستقل در این باره نوشته‌اند، نشان از آن دارد که این بحث مسأله‌ای جنجالی بوده و شیطان فعالیت فراوانی در این زمینه داشته است تا مردم را بر سر دوراهی قرار دهد، که یا قضا و قدر را منکر شوند و از آثار و مزایای این اعتقاد محروم گردند؛ اعتقادی که به توحید افعالی - از بزرگ‌ترین معارف اسلامی - می‌انجامد؛ و یا با پذیرش شمول قضا و قدر، در میدان عمل سست شوند و کار خویش را مؤثر ندانند. از این رو ائمه اطهار علیهم‌السلام بسیار اهتمام داشتند که از یک طرف عمومیت قضا و قدر و در نهایت مسأله توحید افعالی را تثبیت کنند و از طرف دیگر نقش مؤثر انسان را در سرنوشت خویش تبیین نمایند.

البته یافتن بیانی ساده برای حل این مسأله، بسیار دشوار است به‌گونه‌ای که حتی در روایات از تفکر درباره قضا و قدر نهی شده است؛ زیرا به دلیل وجود پیچیدگی‌های فراوان، هر کسی توانایی درک آن را ندارد؛ اما برای یافتن پاسخی درخور توجه به نکاتی می‌تواند راهگشا باشد.

### پاسخ شبهه از راه دقت در نظام تکوین و تشریح

برحسب تعالیم اسلامی، نظام هستی به دو بخش تقسیم می‌شود: نظام تکوین و نظام تشریح؛ و متناسب با هر نظام، خداوند دارای ربوبیتی خاص است. خدای متعال با علم به رابطه بین افعال و نتایج آن‌ها، بسته به این‌که نتایج افعال به نفع

#### حضرت در جواب فرمودند:

بسیار اشتباه می‌کنی! تو

گمان می‌کنی اگر چیزی بر

اساس قضا و قدر الهی رخ

دهد، دیگر فعالیت ما در آن

تأثیری ندارد؟! اگر چنین

باشد ثواب، عقاب، امر و

نهی الهی همه باطل خواهند

بود! وعده و وعیدهای

الهی هم بی‌معنا خواهد

شد!... اما خداوند پیامبران

الهی را بیهوده نفرستاده و

کتاب‌های آسمانی را عبث

نازل نکرده است.

### تکلیف مداری و نتیجه گرایی و رابطه آن با قضا و قدر

تا بدین جا روشن شد که قضا و قدر الهی با اختیار انسان منافات ندارد و لازم است انسان‌ها تلاش خود را بکنند تا نخست تکالیف خویش را بشناسند و سپس به آن‌ها عمل کنند؛ ولی به نتیجه‌ای که بر عمل به آن تکلیف بار می‌شود مکلف نیستند و صرفاً باید به آن راضی باشند.

به دنبال مباحث گذشته سؤالی مطرح می‌شود و بازگشت آن به مطلبی است که جزو فرهنگ بعد از انقلاب ما شده و آن متأثر از فرمایشی است که امام خمینی رضوان‌الله‌علیه بیان کردند. امام فرموده‌اند: «ما مأمور به وظیفه هستیم، نه مأمور به نتیجه». ابهامی در این فرمایش وجود دارد که باید روشن شود و آن این‌که: آیا به‌راستی ما نباید هیچ توجهی به نتیجه داشته باشیم؟

اگر بخواهیم این ابهام را در قالب شبهه‌های علمی و به زبان فقهی-کلامی مطرح کنیم، می‌گوییم: احکام الهی تابع مصالح و مفاسد است. پس وقتی تکلیفی بر عهده ما قرار دارد، بدین معناست که باید آن تکلیف را انجام دهیم تا مصلحت آن تحقق پیدا کند؛ بنابراین ما باید مصالح و مفاسد تکالیف را مراعات کنیم. اگر بدانیم در جایی این نتایج به دست نمی‌آید، حکم ثابت نمی‌شود و از همین‌روست که می‌گوییم اگر کاری موجب اختلال نظام شود انجام آن حرام است. چون نتیجه بدی دارد. پس چگونه می‌توانیم بگوییم ما مکلف به نتیجه نیستیم، در حالی که مکلف به تأمین مصالح و مفاسد تکالیف که حاصل فعل‌اند هستیم؟

این شبهه را به زبان فلسفی این‌گونه می‌توان بیان کرد: در جای خود ثابت شده است که همه خوبی‌ها و بدی‌ها و ارزش‌های اخلاقی در واقع واجبات بالقیاس هستند؛ بدین معنا که اصل، مطلوبیت نتیجه است. اگر کاری خوب شمرده می‌شود بدین خاطر است که نتیجه خوبی دارد و از این رو اگر نتیجه عوض شود، ارزش کار هم عوض می‌شود. مثلاً راست گفتن به این دلیل خوب است که موجب اعتماد مردم به یکدیگر می‌شود و در سایه این اعتماد زندگی دنیا و آخرتشان تأمین می‌شود؛ اما اگر در موردی راست‌گویی باعث شود که جان مؤمنی به خطر بیفتد، دیگر راست گفتن خوب نخواهد بود و در چنین موقعیتی انسان باید دروغ بگوید؛ بنابراین ارزش کار تابع نتیجه است. از این‌رو ما موظفیم که نتایج را هم در نظر بگیریم. پس معنای سخن امام چیست که فرمود ما مکلف به وظیفه هستیم، نه به نتیجه؟

برای پاسخ به این مسأله باید توجه داشت که انجام تکالیف شرعی، به‌ویژه تکالیف شرعی اجتماعی و سیاسی، دارای سه رکن اساسی است. برای انجام تکلیف توسط مکلف، گام اول شناسایی تکلیف شرعی است (رکن بینشی) که دارای دو بعد موضوع‌شناسی و حکم‌شناسی است. شناخت موضوع، مرحله‌ای مهم در تکلیف‌شناسی است و ابهام در آن به ابهام در انطباق حکم شرعی مناسب در حکم‌شناسی می‌انجامد. بنابراین تکلیف‌شناسی یعنی این‌که فرد موحد بداند خدا از او چه خواسته و چه حکم و دستوری را در موضوع خاص مورد نظر داده است تا بتواند امثال امر کند. از سوی دیگر، صرف شناخت تکلیف یا عمل به آن کفایت نمی‌کند، بلکه رکن دیگر تحقق تکلیف شرعی،

بر همه‌جا ضرورت و حتمیت سیطره دارد، «موجودات» بالضروره موجود و «معدومات» نیز بالضروره معدوم هستند (چون علل آن‌ها موجود نیست). بر این اساس هیچ موجودی در این نظام، گسسته و رها و مستقل از سایر موجودات نیست. سرنوشت هر موجودی را موجود دیگری که علت اوست رقم می‌زند و سرنوشت علت‌ها نیز توسط علت‌های خودشان تعیین می‌یابد.

این دیدگاه، نه تنها مقبول علم و فلسفه که اساساً پشتوانه و سنگ‌بنای همه دانش‌های عقلی تجربی بشر نسبت به واقعیت است. تنها تفاوت بارز و اصولی نگرش دینی (نگرش قضا و قدری) با نگرش علمی در آن است که دین، علت‌ها را به علل و عوامل طبیعی خلاصه نکرده بلکه به علت‌های معنوی متعددی باور دارد که در بسیاری از موارد در تیررس درک و احاطه علمی و حتی فلسفی نیز قرار نمی‌گیرند (مثل تقوایبشگی یا فساد عدالت‌ورزی یا ظلم، دعا، صدقه، احسان و نیکوکاری...) و مهم‌تر این‌که دین، مجموعه علل و عوامل موجود در متن عالم طبیعت را مظهر علل برتر و قوی‌تری می‌داند که در حکم علت حقیقی برای امور این عالم هستند، به‌ویژه در نهایی و عالی‌ترین مرتبه، کلیه علل و واقعیت‌های طبیعی و فوق طبیعی عالم هستی را معلول ذات مقدس حق تعالی که یگانه علت حقیقی و قاهر و حاکم بر کل هستی است، می‌داند. از این‌رو، همه تقدیرها را از تقدیر الهی و همه قضاها را از قضا و فرمان او ناشی و منبعث می‌داند. در پهنه هستی در هر کرانه و سویی، مشیت و اراده او را حاکم و قاهر می‌بیند، بلکه هر که و هر چه را که در گستره وجود موج می‌زند، مظهر اراده و مشیت حق تعالی می‌داند.

بنابراین می‌توان قضا و قدری بودن نظام هستی را از منظر دین به دلایل زیر دانست:

۱. حاکمیت مطلق اصل علیت و اصول متفرع بر آن بر همه موجودات؛
  ۲. علت‌العلل بودن ذات مقدس حق تعالی نسبت به کلیه موجودات و همه عوامل و سطوح هستی.
- باور به قضا و قدر در افعال اختیاری انسان نیز مبنایی جز این ندارد که فعل اختیاری را نیز - که خود یکی از موجودات و واقعیات این عالم است - مشمول سیطره علیت بدانیم. هر عملی که از آدمی سر می‌زند، چه در جهت انجام فعل و چه ترک آن، در هر صورت دارای علتی است که آن علت نیز علتی دارد، علت اخیر هم مسبوق به علت دیگر... تا آن‌جا که به علت‌العلل و علت حقیقی هستی منتهی شود.

باور به اختیار یعنی باور به این‌که اندیشه و خواست و اراده من است که فعل مرا به مرتبه تحقق رسانده‌اند. اگر اراده و خواست من از حاق هستی من نشأت گرفته‌اند و هستی من نیز از علل دیگر و آن علل هم از علل برتر دیگر و در نهایت، هستی همه را ذات مقدس علت‌العلل تعیین و تحقق بخشیده، در واقع و به‌درستی می‌توان مدعی شد که فعل من مسبوق به فعل حق و اراده‌ام مسبوق به اراده او و خواستم مسبوق به مشیت آن یگانه هستی است: «وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» و قضا و قدر نیز مضمونی جز این ندارد.

اما این محاسبه هم خود جزئی از وظیفه است و ما باید بعد از آن اقدام کنیم؛ اما نباید از این که چه نتیجه‌ای حاصل می‌شود نگران باشیم. زیرا محاسبه نتایج تکلیف در حد فهم خودمان است و ما بسیاری از مصالحی را که بر حوادث عالم مترتب می‌شوند، نمی‌دانیم؛ چراکه عقل ما توان درک تمامی حکمت‌ها و مصلحت‌های یک واقعه را ندارد؛ اما زیبایی کار خدای متعال به این است که مقاصد متعدد و متعالی ضمن یک کار تحقق پیدا می‌کند. بنابراین باید توجه داشته باشیم که ترتب آن نتیجه‌های مورد انتظار به اراده الهی وابسته است؛ یعنی نتیجه عینی و پدیده‌هایی که بر عمل ما مترتب می‌شود به دست خدا و تابع اراده اوست. اراده ما نیز یکی از صدها، بلکه هزاران عاملی است که در تحقق آن پدیده‌ها نقش دارند؛ نقشی که خدا به آن‌ها می‌دهد؛ بنابراین نباید برای اموری که به ما مربوط نیست بی‌جهت غصه بخوریم و یا اگر به نفع ما بود سرمست و مغرور شویم: «لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ».

نکته مهم در مرحله پیامد تحقق تکلیف یا همان تحقق نتیجه، آرامش روانی حاصل از انجام تکلیف حتی در وضعیت ناکامی‌های کوتاه مدت است. هنگامی که مکلف، ارکان سه‌گانه تحقق تکلیف را که در اختیار او به‌منزله فاعل مختار بوده است، انجام داد، «پیروزی» را به دست آورده و به موقعیت «إحدى الحسينين» و دوراهی خیر اول یا خیر دوم یا دوراهی برد-برد دست یافته است. یعنی یا به نتیجه مورد انتظار دست می‌یابد و یا علی‌رغم تمام تلاش‌ها و برنامه‌ریزی‌های انجام شده، نتیجه مورد انتظار محقق نمی‌شود؛ اما چون تکلیف شرعی خود را به نحو احسن انجام داده است، باز هم پیروز واقعی است، هر چند در ظاهر شکست خورده باشد. از این رو دوگانه نتیجه و تکلیف از تقابل ظاهری خارج می‌شود.

#### پی‌نوشت‌ها

۱. ر. ک: نهج البلاغه (صحیحی صالح)، خطبه ۷۸.
۲. یکی از موارد این روایات رساله امام هادی صلوات‌الله‌علیه درباره جبر و تفویض، امر بین الامرین و مسأله قضا و قدر است که علاقه‌مندان می‌توانند از آن بیانات بسیار عمیق و روشن‌نگر استفاده کنند (تحف العقول، ص ۴۵۶ تا ۴۶۶).
۳. بقره، ۸۶.
۴. تکویر، ۲۹.
۵. توحید صدوق، ص ۲۶۵.
۶. حدید، ۲۳.

حضور انگیزه ناب و خلوص نیت در عمل به تکلیف شرعی است (رکن اخلاقی). بنابراین در عمل به تکلیف، گرایش مؤمنانه لازم است. در نهایت رکن سوم تحقق تکلیف، عمل به تکلیف شناسایی شده است (رکن رفتاری). یعنی باید تکلیف را «برونی‌سازی» کرد و در عالم خارج آن را محقق ساخت. در این راستا فرد مکلف باید بکوشد تا نه تنها به تکلیف خویش عمل کند بلکه «حداکثر تلاش» خود را تا آن‌جا که به او مربوط می‌شود، برای تحقق تکلیف و رسیدن به نتیجه انجام دهد و از هرگونه اهمال و مسامحه و قصور و تقصیر در انجام تکلیف بپرهیزد. همچنین نباید عملی خلاف تکلیف انجام داد. یعنی برای رسیدن به «نتیجه» نباید از ابزارهای غیر مشروع استفاده کرد.

بر این اساس، «نتیجه‌گرایی» خود بخشی از نظریه «تکلیف‌گرایی» است که در مرحله تحقق تکلیف خود را نشان می‌دهد؛ اما این که گفته می‌شود «نتیجه‌گرایی در نظریه تکلیف مهم نیست»، مربوط به مرحله پیامد تحقق تکلیف است؛ مرحله‌ای که انجام عملیات اختیاری پایان یافته و مرحله تسلیم تقدیر الهی شدن است. وقتی ما کاری را انجام می‌دهیم، تصورمان این است که کار ما علت تامه برای حصول نتیجه است. در حالی که عمل ما مقید به حصول نتیجه نیست؛ بلکه تنها یکی از اسباب تحصیل آن نتیجه است. ما تکلیف داریم که یکی از هزاران شرط لازم برای تحقق یک پدیده (ارکان سه‌گانه تحقق تکلیف) را که همان فعل اختیاری ماست، فراهم کنیم؛ اما حصول نتیجه، شرط‌های فراوان دیگری هم دارد. هماهنگی این مجموعه در اختیار خدای متعال است و اوست که در هر لحظه می‌تواند مهرها را جابه‌جا کند و اراده اوست که غالب و قاهر است: «وَاللَّهِ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ». حتی همان وقتی که ما می‌خواهیم انجام کاری را اراده کنیم، اگر خدا بخواهد می‌تواند اراده‌مان را تغییر دهد. بر همین اساس است که امام صادق (علیه السلام) در پاسخ به سؤالی درباره قضا و قدر می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ إِذَا جَمَعَ الْعِبَادَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَأَلَهُمْ عَمَّا عَاهَدَ إِلَيْهِمْ، وَ لَمْ يَسْأَلَهُمْ عَمَّا قَضَىٰ عَلَيْهِمْ»؛ خداوند در روز قیامت بندگان را از عهدها و تکالیفی که بر عهده آن‌ها نهاده مورد بازخواست قرار می‌دهد، نه از اموری که برای آن‌ها مقرر کرده است.

پس اگر گفته می‌شود ما مکلف به وظیفه‌ایم، بدین معناست که گمان نکنیم ما همه‌کاره هستیم. البته باید همه جوانب را سنجید و بر اساس آن‌ها تصمیم گرفت. تکلیف در بسیاری از موارد تابع نتایج محدودی است که ما می‌توانیم آن‌ها را محاسبه کنیم. در چنین مواردی باید نتایج را محاسبه کنیم؛

#### باید تکلیف را

«برونی‌سازی» کرد و در

عالم خارج آن را محقق

ساخت. در این راستا فرد

مکلف باید بکوشد تا نه تنها

به تکلیف خویش عمل کند

بلکه «حداکثر تلاش» خود

را تا آن‌جا که به او مربوط

می‌شود، برای تحقق تکلیف

و رسیدن به نتیجه انجام

دهد و از هرگونه اهمال و

مسامحه و قصور و تقصیر

در انجام تکالیف بپرهیزد.

همچنین نباید عملی خلاف

تکلیف انجام داد. یعنی برای

رسیدن به «نتیجه» نباید

از ابزارهای غیر مشروع

استفاده کرد.